

محرومیت زن از زندگی مشترک در دوران عده به مثابه سازوکار مقابله با نقض وفاداری با رویکردی بر دیدگاه های امام خمینی (ره)<sup>۱</sup>

**چکیده:** از جمله احکام شرعی، حق سکونت مطلقه رجعی در محل زندگی مشترک و حرمت اخراج توسط شوهر سابقش است مگر زمانی که مرتکب «فَاحِشَه مُبَيَّنَه» شود. قدر متیقن از این عنوان که فهم عرفی نیز آن را تأیید می کند، انجام رابطه نامشروع (زنا) است. زنا، بارزترین مصداق نقض وفاداری زن است. در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و به استناد منابع کتابخانه‌ای انجام شده، بر آن هستیم تا رابطه میان جواز اخراج زن از محل سکونت مشترک و نقض وفاداری او با ارتکاب زنا را از نظر فقهی به دست آوریم امری که تاکنون مقنن به آن توجه نکرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وفاداری به مفاد قراردادها هرچند بنا به دلایلی همچون عموم «اوفوا بالعقود» امری لازم است، اما تعیین مصداق آن وابسته به فهم عرفی است. از آنجا که زندگی مطلقه رجعی در محل زندگی مشترک تا پایان عده برای دادن فرصت به زوجین برای ترمیم رابطه زناشویی گذشته و زمینه‌سازی جهت بازگشت زوج به زندگی زناشویی است، ارتکاب زنا مصداق فاحشه مبینه و نقض وفاداری است. در نتیجه حکم به جواز اخراج مطلقه رجعی از محل زندگی مشترک، به مثابه ضمانت اجرای جلوگیری از نقض وفاداری اوست.

**کلید واژه:** عده، زندگی مشترک، مطلقه رجعی، وفاداری، نقض وفاداری

#### ۱- مقدمه

پایداری خانواده در طول تاریخ نشان از تلاش بشر برای حفظ پیوندها و روابط خویشاوندی و پابندی اخلاقی اعضای آن، همچنین تعهد دو طرف به رعایت حقوق یکدیگر دارد. با این وجود، گاه به دلایل مختلف این زندگی ناپایدار با طلاق از هم گسسته می‌شود. صرف نظر از نامطلوب بودن طلاق، قانونگذار برای زنان و مردان در دوره طلاق (عده) حقوق و تکالیفی را تعیین کرده است که هر دو ملزم به رعایت آن هستند. یکی از این موارد، حق زندگی مشترک است. بنا به آموزه‌های فقهی، همچنین قوانین موضوعه، سکونت زوجین در منزل مشترک به دوره زناشویی محدود نبوده و در زمان عده طلاق رجعی نیز این حق به رسمیت شناخته شده است. قرآن کریم در آیات «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ» (آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و خودشان هم نباید بیرون روند) (طلاق/۱)؛ «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (زنان مطلقه را در جایی که خودتان سکونت دارید و در توان شما است، سکونت دهید و به آن‌ها به قصد سخت‌گیری، زیان نرسانید) (طلاق/۶) به صراحت بر سکونت زوجه مطلقه رجعی در منزل مشترک تأکید کرده است. وفق ماده ۳۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده می‌باشد، از سوی دیگر ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.» هرچند این ماده مربوط به شرایط نکاح است، اما چون احکام مطلقه رجعی در زمان عده، به مثابه زوجه حقیقی است، استحقاق نفقه و حق سکنی را دارد. (خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۳۷۱) باین وجود،

۱ مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «امکان سنجی ضمانت اجرای مدنی نقض وفاداری زوجین در فقه و حقوق ایران با رویکردی بر دیدگاه های امام خمینی (ره)».

رویه عملی میان زوجین برخلاف این قاعده است؛ تاجایی که گاه سکونت زوجین در محل مشترک پس از طلاق امری مذموم تلقی می‌شود.

در این پژوهش بر آن هستیم ضمن بررسی مشروعیت خروج یا اخراج مطلقه رجعی از محل زندگی مشترک به این پرسش پاسخ دهیم که آیا زوج می‌تواند در صورت احراز نقض وفاداری مطلقه رجعی در دوره عده از ابزار «اخراج از محل زندگی مشترک» به عنوان راهکار مقابله با نقض وفاداری استفاده کند؟

## ۲- مفهوم شناسی

### ۱-۲- وفاداری

«وفاداری» در فارسی به معنای پای بندی به تعهد در دوستی و زناشویی و وفا کردن به معنای انجام دادن (دهخدا ۱۳۹۰ ج ۲: ۳۱۳۸) به کار رفته است. واژه «وفاء» در زبان عربی از ماده «وَفَى» نیز در متون لغوی چنین توصیف شده است: «اکمال و اتمام»، «استیفاء»، «اعطاء حق» (ابن فارس ۱۳۹۹ ج ۶: ۱۲۹؛ بستانی ۱۳۷۵: ۲۷۴)، انجام بی کم و کاست تعهد (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۷۸)، ضد غدر و خیانت، (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۵: ۳۹۸) تعهد بر مهر و محبت به صورت آشکار و پنهان (حماد، ۱۴۲۹ ه. ق.، صفحه: ۴۷۴). در معنای اصطلاحی نیز، وفای به عهد، عمل به تعهد ناشی از عقود و ایقاعات تعبیر شده است. (جعفری لنگرودی ۱۳۸۱ ج ۵: ۳۸۱۷)

از مجموع آنچه گذشت چنین بر می‌آید که «وفاداری» در اصل به معنای «اکمال و التزام» بوده، معانی دیگر زیرمجموعه آن هستند. (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۵: ۳۹۸؛ واسطی زبیدی ۱۴۱۴ ج ۲۰: ۳۰۰) وفاداری به این معنا هم در پیمان‌ها و قراردادهای و هم در ارتباط با دیگران، مانند وفاداری به خداوند، پیامبر و مردم قابل تعریف است. (خریمی ۲۰۰۵ ج ۱: ۲۰۲۷)

### ۲-۲- نقض وفاداری

واژه «نقض» در لغت به معنای «شکستن» است، ظاهری باشد، مانند «نقض العظم» (شکستن استخوان) و «ولا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (مانند زنی نباشید که بافته خود را رشته کرد) (نحل: ۹۲) یا معنوی، مانند «شکستن پیمان و عهد الهی» «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» (هنگامی که با خدا پیمان می‌بندید، به پیمان خود وفادار باشید و سوگندهای خود را پس از محکم کردن، نشکنید). (نحل/۹۱)

بر این اساس، «نقض وفاداری» عبارت است از «خیانت» و «پیمان شکنی» که از رذائل اخلاقی به حساب می‌آید. نقض وفاداری در امور زناشویی عبارت است از هر ارتباط بدنی و غیر بدنی یکی از زوجین با غیر همسر خود که پایداری در تعهد و همبستگی عاطفی آن‌ها را از بین برده یا خدشه‌دار می‌کند. بنابراین، نقض وفاداری شامل برقراری روابط عاطفی و غیرفیزیکی از جمله ارتباط در فضای مجازی؛ همچنین برقراری روابط جنسی (زنا و مادون زنا) است. از آنجا که وفاداری از تکالیف مشترک زن و شوهر است، نقض وفاداری نیز نسبت به هر دو تصور دارد. بررسی قوانین ناظر به حوزه خانواده (قانون مدنی، قانون حمایت از خانواده) نشان می‌دهد که قانونگذار به صراحت «نقض وفاداری» را مورد بحث قرار نداده است، اما سکوت قانونگذار نسبت به این مسئله، نه به‌خاطر غفلت یا

بی‌اهمیتی آن، بلکه به واسطه آشکار بودن تکلیف زوجین نسبت به رعایت آن است. (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۱۶۲؛ صفایی ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۰)

هر تشکیلاتی برای بقای خود نیازمند حداقل وفاداری و صمیمیت است که عدم توجه به آن به منزله ی فراموشی تعهداتی است که در آغاز ازدواج به یکدیگر سپرده اند. زوجین می‌بایست، قابلیت پاسخگوئی به مسئولیت و مشکلات طرف مقابل را داشته باشند. (موسوی بجنوردی ۱۳۹۶: ۸)

روشن به نظر می‌رسد که تکلیف به وفاداری به عنوان نوعی رابطه غیرمالی میان زن و مرد تنها پس از تشکیل خانواده قابل تصور است، اما حرمت روابط جنسی یا روابط گسترده غیرجنسی با نامحرم (نگاه، لمس، شوخی)، اختصاص به زن و شوهر ندارد، هرچند بنا به تأکید آموزه‌های دینی، این انجام این اعمال توسط آن‌ها، قبیح‌تر و در نتیجه، مجازات شدیدتری دارد. تکلیف وفاداری همسر، تنها یک تکلیف اخلاقی نیست و این عمل از نظر حقوقی نیز بی‌مکافات نمانده است. (موسوی بجنوردی ۱۳۹۵: ۳۲)

### ۳- تحلیل محتوایی آیه نخست سوره طلاق

آیه نخست از سوره طلاق (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) (ای پیامبر، هنگامی که می‌خواهید زنان خود را طلاق دهید، آنان را پس از پایان عادت ماهیانه طلاق دهید و مدت عدّه را به یاد داشته باشید و از خداوند پرهیزید و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آن‌ها هم نباید از خانه‌هایشان بیرون روند، مگر مرتکب عمل ناشایست آشکاری شوند. این مرزالهی است و هر کس از مرزهای خداوند تجاوز کند، به خود ستم روا داشته است. تو نمی‌دانی شاید خداوند پس از این، کار دیگری رقم زند)، دربرگیرنده چند حکم پیرامون شرایط طلاق و عدّه طلاق به این ترتیب است: (۱) طلاق زنان خارج از دوره عادت ماهیانه، (۲) توجه به زمان عدّه، آیه خطاب به مردان است، (۳) دعوت افراد به پرهیزگاری، (۴) عدم جواز اخراج زوجه مطلقه از منزل مشترک، (۵) عدم جواز خروج زوجه مطلقه از منزل مشترک در ایام عدّه، (۶) جواز اخراج زوجه مطلقه از منزل مشترک در صورت ارتکاب فاحشه‌مبینه، (۷) علت عدم خروج یا اخراج زوجه مطلقه از منزل مشترک، یعنی احتمال بازگشت دوباره به زندگی مشترک (طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۹: ۳۱۳-۳۱۲؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱: ۴۵۸) یا از بین رفتن تردید برای بارداری (الکاسانی ۱۴۰۶ ج ۳: ۲۰۵)

مسئله حضور زوجه مطلقه در محل زندگی مشترک تا پایان دوره عدّه، مبتنی بر از بین نرفتن کامل رابطه زوجین پس از طلاق رجعی است. به نظر فقها، مطلقه رجعی به منزله زوجه حقیقی (طباطبایی یزدی ۱۴۲۳ ج ۶: ۷۳۷) یا در حکم زوجه حقیقی است (خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۳۷۱؛ عاملی موسوی ۱۴۱۰ ج ۷: ۳۱۸)؛ زیرا همه حقوق زوجیت، مثل حق قسم برای زوجه، در دوره عدّه وجود ندارد. در بند ۲ ماده ۸ قانون امور حسبی (زوجه‌ای که در عدّه طلاق رجعی است در حکم زوجه است) نیز همین احتمال پذیرفته شده است.

### ۳-۱- چستی فاحشه مینه

حرمت خروج و اخراج زوجه در عده رجعی در مورد «فاحشه مینه» استثناء شده است. «فاحشه» از ریشه «فحش» در لغت به معنای «سخن یا فعل قبیح بزرگ» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱ ص ۶۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۲۵) منظور از «فحشاء» نیز «نافرمانی‌هایی است که قبح عرفی و شرعی دارند (مصطفوی ۱۳۶۸ ج ۹: ۳۴). «فاحشه» در قرآن به مواردی همچون زنا (اسراء/۳۲) و مساحقه (نساء/۱۵)، لواط (نمل/۵۴)، و راه و رسم بدی و بدنامی (بقره/۱۶۹)، خیانت (یوسف/۲۴) و هرکار بسیار زشت (آل عمران/۱۳۵؛ نحل/۹۰) به کار رفته است. (قرشی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۳-۱۵۴)

در این که منظور از «فاحشه مینه» در ادبیات فقهی چیست، احتمال‌های مختلفی مطرح شده است:

۳-۱-۱- زنا: آشکارترین معنای فاحشه، زنا است. در روایت امام صادق در پاسخ به معنای آیه «محمد بن علی بن الحسین قال: سئل الصادق: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ» فرمودند: «إِلَّا أَنْ تَزْنِي فَتُخْرَجَ وَ يَقَامَ عَلَيْهَا الْحُدُّ» (زنان در عده رجعی اجازه خروج از منزل را ندارند، مگر زمانی که مرتکب زنا شوند که در این صورت از خانه اخراج شده بر آن‌ها حد جاری می‌شود) (صدوق ۱۳۶۳ ج ۳: ۴۹۹، ح ۳۵۰؛ حرعاملی ۱۴۱۶ ج ۲۲: ۲۲۰، ح ۳؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱۰: ۴۵۸) و بر اساس تفسیری مضیق، مصداق فاحشه مینه زنی است که در ایام عده، مرتکب زنا شده است؛ زیرا تصور می‌کرده اگر زن در حال عده زنا دهد، مجاز است از منزل مشترک خارج شود.

۳-۱-۲- مساحقه: در روایت سعد بن عبدالله (عَنِ الْفَاحِشَةِ الْمُبِينَةِ الَّتِي إِذَا أَتَتِ الْمَرْأَةَ بِهَا فِي أَيَّامِ عِدَّتِهَا حَلَّ لِلزَّوْجِ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ بَيْتِهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَاحِشَةُ الْمُبِينَةُ هِيَ السَّخِيُّ دُونَ الزَّانَا) فاحشه مینه منحصر به مساحقه شده است. (شیخ صدوق ۱۳۹۵ ج ۲: ۴۵۹؛ حرعاملی ۱۴۱۶ ج ۲۲: ۲۲۱) هرچند برخی از فقها انحصار فاحشه مینه به مساحقه را درست نمی‌دانند. (عاملی ۱۴۱۲ ج ۷: ۴۲۴؛ جعفر سبحانی ۱۴۱۴: ۳۳۰؛ بحرانی بی تا ج ۱۰: ۱۸۹) و اعتقاد دارند، ظاهر روایت، نفی اختصاص فاحشه به زنا می‌باشد و فاحشه مینه مساحقه را هم شامل می‌شود. (فاضل موحدی لنکرانی ۱۴۲۱: ۲۰۷)

۳-۱-۳- سوء معاشرت و آزار شوهر و افراد خانواده. برخی از فقها بر این باورند که اگر مُطَلَّقه رجعی، به خانواده شوهر (اهل مُطَلَّق) دشنام دهد یا به آن‌ها آزار رساند، مشمول حکم جواز اخراج از منزل مشترک می‌شود. (سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۶: ۱۶۸؛ بحرانی ۱۳۶۳ ج ۲۵: ۵۲۷). این معنا در متون تفسیری به ابن عباس نسبت داده شده است. (طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱۰: ۴۵۸) در روایت مرسله علی بن ابراهیم به همین معنا اشاره شده است (أَذَاهَا لِأَهْلِ الرَّجُلِ وَ سُوءُ خُلُقِهَا) (منظور از فاحشه مینه، بد رفتاری و بد اخلاقی زن نسبت به خانواده شوهرش است) (کلینی ۱۳۶۳ ج ۶: ۹۷) روشن است که با توجه به صفت «مینه»، منظور از «ایذاء اهل منزل»، مخالفت جزئی با آن‌ها نیست. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۲۴: ۲۲۳) پذیرش این احتمال با دو نقد روبرو است، زیرا مستند آن، از یک سو چند روایت مرسل بوده (فاضل موحدی لنکرانی همان: ۲۰۸) و از سوی دیگر، با ظاهر آیه نیز همخوانی ندارد. (علامه ۱۳۷۴ ج ۷: ۴۷۴)

۳-۱-۴- انجام کار موجب حد: هرگاه مطلقه رجعی مرتکب جرائمی شود که کیفر آن حد شرعی است، وی برای اجرای حد از منزل مشترک اخراج می‌شود. (طوسی ۱۴۰۰: ۵۳۴؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۱۵۲؛ نجفی ۱۴۲۱ ج ۱۶: ۵۲۴-۵۲۳) از آن جا که کلمه «فاحشه» مقید به «میینه» (ظاهر) شده است، منظور ارتکاب منکراتی است که پس از اجرای حد، فاعل نزد مردم مشهور می‌شود. (خوانساری ۱۳۶۴: ۴۰۸)

۳-۱-۵- انجام عمل موجب حد و آزار شوهر: برخی از مفسران و فقهای معاصر در در تفسیر فاحشه میینه به وجود هم‌زمان دو عامل اشاره کرده‌اند: انجام کار عمل موجب حد و آزار شوهر و خانواده‌اش به گونه‌ای که ماندن زن در خانه به مصلحت نباشد. (هاشمی شاهرودی ۱۳۸۲ ج ۱: ۲۸۳؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۹: ۳۱۳)

۳-۱-۶- انجام عمل موجب حد یا نشوز: از نظر امام خمینی، ارتکاب فاحشه میینه، جرمی است که موجب حد یا نشوز زوجه می‌شود. در نتیجه، انجام هر گناهی، سبب جواز اخراج زوجه از منزل نیست؛ همچنین، آزار و اذیاء خانواده تا زمانی که از مصادیق نشوز نباشد، مجوز اخراج او نیست. (خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۳۷۲) بدین ترتیب، شمول‌پذیری فاحشه میینه نسبت به مصادیقش، دقیق‌تر و منصفانه‌تر است.

جمع‌بندی: به نظر می‌رسد منظور از «فاحشه میینه» در این آیه، زنا است، به استناد وجود قدر متیقن (شهادتانی ۱۴۱۳ ج ۹: ۴۲۱؛ فیض کاشانی ۱۳۹۵ ج ۲: ۲۱۹)؛ ظهور (شهادتانی همان: ۳۱۵؛ قریشی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۳) و تبادر (شهادتانی: همان). روشن است که جواز اخراج زن به واسطه سوء رفتار منجر به نشوز، مبتنی بر قاعده حاکم بر نکاح بوده و ارتباطی با مسئله فاحشه میینه ندارد. (خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۳۳۷؛ فاضل هندی ۱۴۱۶ ج ۸: ۱۶۴)

### ۳-۲- تحلیل وضعیت استثناء

هرچند اصل بر عموم یا اطلاق مستثنی منه، یعنی حرمت اخراج مطلقه رجعی از منزل مشترک است و در استثناء نیز باید به قدر متیقن بسنده شود؛ اما در این آیه، مستثنی منه اجمال داشته و دایره بین چند مفهوم متباین از جمله زنا، مساحقه، هر عمل موجب حد، اذیاء و آزار خانواده و انجام هر گناه است. به نظر مشهور اصولیان، اجمال مستثنای متصل دایره بین متباینین به عام سرایت کرده و عام قابلیت استناد ندارد. (خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۲۴۵-۲۴۶) بنابراین دقیق‌تر آن است که بگوییم، در صورت شک در جواز اخراج مطلقه رجعی از محل زندگی مشترک، به استناد استصحاب حرمت اخراج مطلقه رجعی، این موارد مشکوک حرام است؛ جز زنا که به یقین از مصادیق جواز اخراج است و چون حکم اخراج بر خلاف اصل است، در موارد خلاف اصل، به قدر متیقن بسنده می‌شود.

### ۴- تبیین فقهی وضعیت محل زندگی زن در دوران عده طلاق رجعی

بر اساس ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، زن بایستی در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکونت داشته باشد، مگر آنکه اختیار تعیین مسکن به زن داده شده باشد؛ بنابراین، ترک منزل تعیین شده توسط زوج، بدون عذر موجه از سوی زوجه، موجب ناشزه شدن او می‌شود. بنا به تصریح قرآن، زوجه پس از طلاق و در طول مدت عده نیز از حق سکونت بهره‌مند است. (طلاق: ۶، ۱) هرچند حق مسکن شامل همه زنان مطلقه می‌شود، ولی بنا به روایت ابی بصیر، این حق تنها به مطلقه رجعی اختصاص دارد. (فِي الْمُطَلَّغَةِ اِنْ تَعَتَّدُ فَقَالَ فِي بَيْتِهَا اِذَا كَانَ طَلًا لَهَا عَلَيْهَا رَجْعَةٌ لَيْسَ لَهَا أَنْ يُخْرِجَهَا وَلَا لَهَا أَنْ

تَخْرُجَ حَتَّى تَنْقُضِي عِدَّتَهَا) (مطلقه رجعی کجا دوره عده خود را سپری کند؟ فرمود: اگر مرد همسرش را به صورت رجعی طلاق داده است، مجاز نیست او را از محل سکونتش بیرون کند؛ زن هم مجاز نیست تا پایان زمان عده از آن جا خارج شود) (حرام‌المی همان ج ۲۲: ۲۱۴، ح ۶؛ کلینی همان ج ۶: ۹۱، ح ۹) (سایر احادیث مشابه: حرام‌المی ۱۴۱۶ ج ۲۲: ۲۱۶، ح او ۲۱۴-۲۱۲ ح ۱۷؛ کلینی ۱۳۶۳ ج ۶: ۹۰، ح ۵ و ۱).

بدین ترتیب، زوج پس از انجام طلاق رجعی، زن را در محل زندگی مشترک که مناسب و در شأن زن است، نگه می‌دارد. چنانچه در زمان زوجیت زوجه در مسکن متناسب با شأن و جایگاهش زندگی نمی‌کرده، در زمان عده طلاق رجعی مجاز است چنین درخواستی داشته باشد. (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۳: ۳۲) نتیجه وجود چنین حقی آن است که زوج تا انقضای زمان عده، حق فروش محل سکونت زوجه را ندارد؛ همچنان که وراثت زوج نیز نمی‌تواند محل سکونت زوجه را پیش از انقضای زمان عده، بدون اجازه او بفروشند. (محقق حلی همان: ۳۳-۳۲)

#### ۴-۱- خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج

بنا به ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، پس از انعقاد پیمان زناشویی حقوق و تکالیفی بر عهده زن و شوهر می‌آید. ماده ۱۱۰۵ نیز تأکید دارد، ریاست بر خانواده از خصائص شوهر است. در نتیجه، زوجه موظف است برای بیرون رفتن از محل سکونت مشترک از همسر خود، اجازه بگیرد؛ (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۸: ۳۳۷؛ فاضل هندی ۱۴۱۶ ج ۸: ۳۳۷؛ طوسی ۱۳۸۷ ج ۴: ۳۳۱؛ مفید ۱۴۱۳: ۳۸) و گرنه ناشزه به حساب می‌آید؛ چه این خروج با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد یا نداشته باشد. (خوئی ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۸۹؛ خمینی ۱۳۹۲ ج ۹: ۳۲۳) و اگر زوج اجازه خروج دائمی از منزل را در هر شرایطی و به هر مکانی در قالب شرط ضمن عقد به زوجه تفویض کند، این شرط باطل (خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۳۲۵) و خروج زن در این فرض، مصداق نشوز وی به حساب می‌آید. (خمینی همان: ۳۲۸)

در این که محدودیت خروج زوجه از محل سکونت مشترک در زمان عده طلاق رجعی وابسته به قاعده کلی جواز خروج با اذن همسر است یا حکمی مستقل درباره مطلقه رجعی رجعی است، دو دیدگاه وجود دارد:

**اول:** خروج مطلقه رجعی از منزل مشترک مسئله‌ای مستقل از خروج وی از آن در دوره زناشویی است. (شهید ثانی همان: ۳۱۴) بر اساس، جمع بین دو نهی (لا تخرجوهن - و لا یخرجن) در آیه طلاق، زوجه در هیچ حال اجازه خروج از منزل را ندارد. (زمخشری ۱۴۰۷ ج ۵: ۵۵۴؛ قرطبی ۱۳۸۴ ج ۱۸: ۱۵۴؛ الکاسانی ۱۴۰۶ ج ۳: ۲۰۵) چرا که حکم حرمت خروج از منزل بر خلاف نکاح، حقی الهی است که با اذن زوج نیز برداشته نمی‌شود. (بیهوتی بی تا ج ۵: ۴۳۵؛ مقدس اردبیلی، بی تا، صفحه: ۵۸۳)

**دوم:** در آیه طلاق حکم جدیدی درباره خروج زوجه از محل زندگی مشترک، صادر نشده و حکم موجود در دوره زناشویی به دوره عده طلاق نیز سرایت داده شده است؛ زیرا معقول نیست برای مطلقه رجعی حکمی شدیدتر از زوجه در دوره نکاح جعل شده باشد؛ (سبحانی تبریزی ۱۴۱۴: ۳۲۸) ضمن آن که در عده طلاق رجعی، رابطه نکاح به شکل کامل قطع نشده است (ابوصلاح بی تا: ۳۱۲) و برخی از احکام زناشویی مثل نفقه و حق مسکن همچنان ادامه دارد. افزون بر این، در خبر ابی عباس آمده است: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُطَلَّغَةِ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقُضِي

عِدَّتْهَا» (زن مطلقه مجاز نیست تا پایان زمان عده بدون اجازه شوهرش از محل سکونت خود خارج شود) (حرعاملی، همان: ۲۱۴، ح ۷). بنابراین، مطلقه رجعی با اذن همسر و بدون هیچ شرطی می‌تواند از محل سکونت خارج شود. (فاضل هندی ۱۴۱۶ ج ۸: ۱۶۷؛ علامه حلی ۱۴۲۰ ج ۴: ۱۷۹؛ فاضل موحدی لنکرانی ۱۴۲۱: ۲۰۶)

به هر روی خروج مطلقه رجعی از منزل مشترک بدون اذن شوهر در مواردی مجاز شمرده شده است: (۱) اضطراب به خروج (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۶: ۹۰ ح ۳)؛ به شرط آن که شب هنگام از منزل خارج و قبل از طلوع فجر باز گردد. (ابن براج ۱۴۰۶ ج ۲: ۳۱۸؛ ابن سعید ۱۴۰۵: ۴۷۲؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۱۵۳؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۹: ۳۱۷؛ شیخ صدوق ۱۳۶۳ ج ۳: ۴۹۹، ح ۴۷). (۲) خروج زوجه جهت کار و تأمین نیازمندی‌های زندگی (فِي امْرَأَةٍ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يُجْرِعِ عَلَيْهَا النَّفَقَةَ لِلْعِدَّةِ وَ هِيَ مُحْتَاجَةٌ هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ وَ تَبْتَ عَن مَنزِلِهَا لِلْعَمَلِ أَوْ الْحَاجَةِ فَوْقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا عَلِمَ اللَّهُ الصَّحَّةَ مِنْهَا) (اگر مردی همسر خود را طلاق دهد، ولی هزینه زندگی او را در دوره عده تأمین نکند و زن نیز نیازمند باشد، جایز است که از محل سکونت خود خارج شود و به خاطر کار کردن، شب را بیرون خانه سپری کند؟ امام پاسخ دادند: اگر در این ادعای خود صادق باشد، مجاز است از منزل خارج شود). (حرعاملی همان: ۲۷۸، ح ۱).

بدین ترتیب، از یک سو، لزوم کسب اذن زوج سابق برای خروج مطلقه رجعی از محل سکونت مشترک، استمرار وضعیت زناشویی بوده و حکم مستقلی به حساب نمی‌آید. از سوی دیگر، خروج مطلقه رجعی از آن محل بدون اذن شوهر سابقش، به مثابه نشوز وی به حساب آمده، عدم استحقاق نفقه و از بین رفتن حق سکونت او تا زمان بازگشتش را به دنبال دارد.

#### ۴-۲- اخراج مطلقه رجعی از منزل توسط زوج

آیه اول سوره طلاق ظهور در حرمت اخراج مطلقه رجعی از محل سکونت مشترک دارد. این حرمت مورد اتفاق (اجماع) فقها است. (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۹: ۳۱۴) این مطلب در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَطْلُوقَةُ تَعْتَدُ فِي بَيْتِهَا وَ لَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَخْرُجَ حَتَّى تَنْقُضِي عِدَّتَهَا وَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةٌ قُرُوءٍ أَوْ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تَحِيضًا) (امام باقر فرمودند: زن مطلقه عده خود را در خانه‌اش می‌گذراند و مجاز نیست پیش از تمام شدن عده از آنجا خارج شود. عده زن سه بار عادت ماهیانه شدن یا سه ماه است اگر عادت ماهیانه نمی‌شود). (حرعاملی همان: ۲۱۵، ح ۱؛ کلینی همان: ۹۰، ح ۵، ۴، ۳)

شایان یادآوری است، کاربرد اصطلاح «خانه زن» در متون روایی، خانه‌ای است که متعلق به زوج بوده و زن در آن زندگی می‌کرده است (شهید ثانی همان: ۳۱۴)؛ همچنین کاربرد عبارت «لاینبغی» درباره اخراج زن از محل زندگی مشترک در برخی از احادیث (حرعاملی همان: ۲۱۴-۲۱۲، ح ۱، ۵، ۷: ۱۹۸، ح ۲) به معنای حرمت اخراج می‌باشد؛ زیرا از یک سو حسب نظر برخی فقها «لاینبغی» ظهور در حرمت دارد. (خوئی ۱۴۱۸ ج ۴: ۲۸۱-۲۸۰) از سوی دیگر مطابق آنچه از ظاهر آیه ی نخست طلاق و سایر روایات (حرعاملی همان: ۲۱۴-۲۱۳، ح ۶، ۴، ۳، ۲) فهم می‌شود، موید حرمت اخراج زوجه می‌باشد.

به هر روی، حرمت اخراج مطلقه رجعی از محل سکونت مشترک در دو وضعیت قابل بررسی است:

#### ۴-۲-۱- اخراج مطلقه رجعی پیش از ارتکاب فاحشه مبینه

در محدوده حرمت اخراج مطلقه رجعی چند احتمال مطرح است: (۱) اخراج در حالت عصبانیت و مراغمه، (۲) اخراج به قصد عدم بازگشت به خانه، (۳) اخراج کوتاه مدت و بازگشت دوباره به خانه. مستفاد از ظاهر آیه، حرمت اخراج مطلقه رجعی قبل از ارتکاب فاحشه و به قصد عدم بازگشت اوست و عصبانیت داشتن یا نداشتن زوج در هنگام اخراج، موضوعیتی ندارد. بنابراین، اگر اخراج مطلقه رجعی از منزل مشترک، به گونه ای بوده باشد که، بازگشت دوباره او محتمل باشد، این اخراج، جایز است و زن تا پایان یافتن عده از حق مسکن برخوردار می‌باشد. (کلینی همان: ۹۶؛

نجفی ۱۴۲۱ ج ۱۶: ۵۲۲)

با توجه به این که حق سکونت در زمان عده رجعی، حق الله است؛ در صورت ارتکاب زوج، بر حاکم شرع لازم است زن را دوباره به محل سکونت بازگرداند. برخلاف حق سکونت در دوره نکاح که حق الناس بوده، در صورت اخراج زوجه، بر مرد لازم است نسبت به بازگشت همسرش به خانه اقدام کند. (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۱۵۲؛ شهید ثانی همان: ۳۱۴)

#### ۴-۲-۲- اخراج مطلقه رجعی پس از ارتکاب فاحشه مبینه

در صورتی که مطلقه رجعی به واسطه ارتکاب فاحشه مبینه از محل زندگی مشترک توسط زوج اخراج شود، نسبت به ادامه بهره‌مندی وی از حق سکونت دو دیدگاه وجود دارد.

**اول:** زن برای اقامه حد از منزل اخراج شده، پس از تحمل مجازات، دوباره به محل سکونت قبلی خود برمی‌گردد تا عده طلاق تمام شود. (ابوالصلاح حلبی بی تا: ۳۱۲؛ ابن براج ۱۴۰۶ ج ۲: ۳۱۸) برخی از فقها جواز بازگشت دوباره مطلقه رجعی به محل سکونت قبلی را در صورتی که مرتکب زنا شده باشد، بعید می‌دانند. (مقدس اردبیلی بی تا: ۵۸۳)

**دوم:** عدم وجوب برگرداندن مطلقه رجعی به محل سکونت قبلی خود، زیرا پس از اخراج، موضوع برای نهی زوج از اخراج وجود نداشته، لزوم بازگشت مطلقه رجعی نیازمند دلیل است. (شهید ثانی همان: ۳۱۶؛ فاضل هندی ۱۴۱۶ ج ۸: ۱۶۴)

امام خمینی بر اساس تعریف خود از فاحشه مبینه (لا يجوز لمن طلق رجعیاً أن یخرج المطلقة من بینه حتی تتقضي عدتها، إلا أن تأتي بفاحشة توجب الحد، أو تأتي بما یوجب النشوز) (مرد اجازه ندارد تا پایان زمان عده، زن خود را از خانه بیرون کند، مگر آنکه مرتکب فاحشه آشکاری شود که موجب اجرای حد است یا کاری کند که سبب نشوز او شود) (خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۳۷۲) درباره بازگشت مطلقه رجعی قائل به تفصیل هستند: (۱) اگر مطلقه رجعی در طول زمان عده، بدون اذن همسر از خانه خارج شود، به واسطه این نشوز تا زمانی که در خارج از محل سکونت به سر می‌برد، حق سکونت او ساقط است؛ اما اگر به محل سکونت قبلی برگشت، حق سکونت او برقرار می‌شود. (۲) اگر اخراج مطلقه رجعی برای اقامه حد باشد، برگرداندن او واجب نبوده، حق سکونت او باطل می‌شود. (خمینی همان)



## ۵- اخراج زوجه از منزل و مقابله با نقض وفاداری

به موجب آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده ۱/ وفای به هر عقد و عهدی واجب است. (محقق داماد ۱۳۸۱: ۳۷؛ موسوی بجنوردی ۱۳۷۹ ج ۱: ۷۵ و ۳۵۹) در فهم مفردات این آیه (وفا و عقد) ناگزیر به رجوع به عرف هستیم، چرا که مفسران و فقها هم به استناد همین فهم عرفی، آیه وفای عقد را معنا کرده‌اند. (علیدوست ۱۳۹۵: ۴۶) از این رو، منظور از وفای به عقد، عمل به مقتضای آن عقد در فهم عرفی (خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۱۰۹) و پذیرش مسئولیت‌های ناشی از آن است. بر این اساس، با توجه به حرمت روابط گسترده میان زن و مرد نامحرم و جرم‌انگاری برخی از مصادیق آن و بدیهی بودن التزام زناشویی در عرف (لطفی ۱۳۹۳ ج ۱: ۲۷۰)، وفای به عقد ازدواج، افزون بر پابندی زوج و زوجه به اجرای درست تکالیف قانونی خود. (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۱۶۲)، عبارت است از تعهد و التزام زوجین در خودداری از برقراری روابط عاطفی و بدنی نامتعارف (زنا/مادون زنا) با غیر همسر. از آن جا که بنا به آموزه‌های فقهی رابطه زناشویی تا پایان عده طلاق رجعی به صورت کامل قطع نمی‌شود (طباطبائی یزدی ۱۴۲۳ ج ۶: ۷۳۷؛ خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۳۷۱؛ عاملی موسوی ۱۴۱۰ ج ۷: ۳۱۸) تعهد زوجین به یکدیگر در دوره زناشویی به دوره عده طلاق رجعی سرایت می‌کند. در نتیجه، همان گونه که نقض وفاداری در دوره زناشویی با انجام فاحشه مبینة قابل تحقق و حرام است، در دوره عده طلاق رجعی نیز فاحشه مبینة قابل تحقق و حرام خواهد بود.

بنا به مفاد آیه ۱۹ سوره نساء که از نظر سیاق مشابه آیه نخست سوره طلاق است «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (زنان را در تنگنا قرار ندهید تا بخشی از آنچه را که به آن‌ها داده‌اید از ایشان پس بگیرد، مگر زمانی که عمل زشت آشکاری مرتکب شوند)، مردان مجاز هستند همسر خود را در صورت ارتکاب فاحشه مبینة در تنگنا قرار دهند تا مجبور به کاهش یا بخشش مهریه و به دنبال آن، پذیرش طلاق خلع شوند. از آن جا که جواز عضل حکم خلاف اصل است، باید به قدر متیقن، یعنی ارتکاب زنا بسنده کرد. (ثانی ۱۴۱۳ ج ۹: ۴۲۱؛ فیض کاشانی ۱۳۹۵ ج ۲: ۲۱۹) از طرفی، چون طلاق خلع از جمله انواع طلاق بائن است، نفقه و حق سکونت در زمان عده نیز به زن تعلق نمی‌گیرد.

روشن به نظر می‌رسد که چنین وضعیتی در مورد عده طلاق رجعی قابل تصور نیست، چون طلاق پیش از ارتکاب فاحشه مبینة جاری شده است؛ در نتیجه «عضل» قابل تحقق نیست. با این وجود، اگر اخراج زن از محل سکونت را نوعی مجازات تنبیهی برای زن بدانیم، مشروعیت آن به دوره عده طلاق رجعی قابل تعمیم است، زیرا رعایت عده طلاق سبب حفظ نسب و جلوگیری از آمیختگی روابط خویشاوندی (حلی ۱۳۸۷ ج ۳: ۳۷۷؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱: ۴۵۷) از یک سو و دادن فرصت کافی به زوجین برای رسیدن به تفاهم و تقویت احتمال رجوع زوج از سوی دیگر است. (طباطبائی ۱۴۱۷ ج ۱۹: ۳۱۳؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱۰: ۴۵۸) ارتکاب زنا توسط زوجه در عده طلاق با هریک از این دو هدف ناسازگار است؛ در نتیجه زوج مجاز است برای کاهش احتمال بازگشت خود به زندگی زناشویی، مطلقه رجعی را از محل سکونت مشترک اخراج کند؛ بدون این که لازم باشد زنای مطلقه رجعی به روش‌های شرعی ثابت شود (فاضل ۱۳۶۵ ج ۴: ۹۱؛ منتظری ۱۴۲۹: ۱۴۶).

افزون بر این، بنا به گزاره «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»، (طلاق/۱) سکونت زن در محل زندگی مشترک فرصت ارفاقی است به سود زن برای ایجاد تغییر در تصمیم زوج در فرضی که زن پیمان شکنی نکرده، شایستگی ادامه زندگی مشترک را داشته باشد. ارتکاب فاحشه مبینة توسط زن، مصداق تجاوز از حدود الهی و ستم به خود است (تَلَكَّ حُدُودَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ) (طلاق/همان) که زن به واسطه آن، حق خود را برای سکونت در محل زندگی مشترک از دست می‌دهد.

بدین ترتیب، از نظر خداوند، ترک وفاداری مطلقه رجعی به اندازه‌ای ناروا است که ارتکاب آن، نه تنها نقض یک دستور اخلاقی در نظام خانواده است، بلکه تعدی به حدود الهی نیز به حساب آمده، در نتیجه، کیفر اخروی نیز به دنبال دارد. اما توجه به این نکته نیز ضروری است که تعهد به وفاداری، تکلیفی دو سویه میان زن و شوهر است و طرح مسئله نقض وفاداری از سوی زن در قرآن، نافی مسئولیت زوج در صورت ارتکاب نقض وفاداری نیست. از این رو، ضروری است معیارهای نقض وفاداری شوهر و راهکارهای مدنی و کیفری مقابله با آن چه در دوره زناشویی و چه در دوره طلاق رجعی مورد بررسی قرار گیرد. اگر دعوت به رعایت تقوای الهی و پرهیز از شکستن حدود الهی و در نتیجه ستم به خود، امری مشترک میان زوج و زوجه است و اگر تهدید به اخراج از محل سکونت، نوعی ضمانت اجرای مدنی برای ترغیب زوجه و مطلقه رجعی به رعایت وفاداری به نظام خانواده است، تردیدی نیست که نقض وفاداری زوج در دوره زناشویی و در دوره طلاق رجعی عاملی برای گسست استحکام خانواده و از بین فرصت بازگشت به زندگی زناشویی است.

#### ۶- نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد:

۱. هرچند در معنای عبارت «فاحشه مبینة» موجود در آیه نخست سوره طلاق، احتمال‌های گوناگونی ذکر شده است. اما قدر متیقن از آن که همسو با فهم عرفی نیز هست، زنا می باشد.
۲. هرچند حق مطلقه رجعی در سکونت در محل زندگی مشترک به واسطه نشوز و بدرفتاری او با همسرش ساقط می‌شود؛ اما سقوط حق در این فرض با سقوط آن به واسطه ارتکاب فاحشه مبینة برابر نیست.
۳. خروج مطلقه رجعی بدون اذن شوهر سابقش سبب سقوط موقت حق او در سکونت در محل مشترک می‌شود؛ اما سقوط این حق به واسطه ارتکاب فاحشه مبینة و اجرای حد زنا دائمی است.
۴. با توجه به اهداف عقلانی متعاقبین از پذیرش مفاد یک عقد، عدم وفاداری به آن، مستلزم نقض غرض است. اما چگونگی اجرای این وفاداری و مصادیق آن بنا به فهم عرفی در هر عقدی متفاوت است. در نتیجه، وفاداری به عقد ازدواج، افزون بر پایبندی زوج و زوجه به اجرای درست تکالیف قانونی خود، عبارت است از تعهد و التزام زوجین در خودداری از برقراری روابط عاطفی و بدنی نامتعارف (زنا/مادون زنا) با غیر همسر.
- ۵- ارتکاب فاحشه مبینة توسط مطلقه رجعی در دوره عده از آن جهت که موجب از دست رفتن فرصت بازگشت به زندگی مشترک می‌شود، مصداق نقض وفاداری است.

۶- جواز اخراج مطلقه رجعی از محل زندگی مشترک در دوره عده طلاق رجعی که نتیجه نقض وفاداری او نسبت به عقد ازدواج با ارتکاب زنا است؛ به مثابه سازوکاری حقوقی برای ایجاد ضمانت اجرا برای جلوگیری از نقض وفاداری توسط مطلقه رجعی است.

۷- ارتکاب «فاحشه مینه» و نقض وفاداری تا جایی اهمیت دارد، که قرآن حتی در زمان عده طلاق رجعی برای آن ضمانت اجرای مدنی در نظر گرفته است. امری که در قوانین حتی در زمان زناشوئی نادیده انگاشته شده است. تدوین و تصویب ضمانت اجرایی جهت نقض وفاداری و روابط خارج از حریم خانواده توسط زوجین موجب پیشگیری و قبیح جلوه دادن این عمل و به تبع آن تحکیم و تعالی خانواده ها منطبق با راهبردهای اسناد بالادستی می شود.

### منابع فارسی

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۲جلد، ۱۳۹۰ش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱ش.
- خمینی، سیدروح الله، استفتاءات (امام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام خمینی، ۱۰جلد، ۱۳۹۲ش.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۹۶ش.
- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و حقوق قراردادها (ادله عام قرآنی)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ش.
- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)، تهران: مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۵ش.
- لطفی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران: انتشارات خورسندی، چاپ دوم، ۲جلد، ۱۳۹۳ش.
- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۱ش.
- مکارم شیرازی، ناصر تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۲۷جلد، ۱۳۷۴ش.
- منتظری، حسین علی، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم: انتشارات ارغوان دانش، ۱۴۲۹ق.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، مهرگان صومعه سرائی بتول (پاییز ۱۳۹۶)، بررسی حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین بر اساس مصلحت خانواده با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، سال نوزدهم، شماره هفتاد و شش.
- ..... حسینی، سیده شهناز (بهار ۱۳۹۵)، نشوز زوجه در فقه و حقوق با رویکردی بر آرای امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، سال هجدهم، شماره هفتاد.
- ..... قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲جلد، ۱۳۷۹ش.

- هاشمي شاهرودي، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت، ۶ جلد، ۱۳۸۲ق.

## منابع عربي

### -قرآن كريم

- ابن براج، عبدالعزيز بن نحرير، المهذب، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۲ جلد، ۱۴۰۶ق.
- ابن سعيد، يحيى بن احمد، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سيد الشهداء (ع)، ۱۴۰۵ق.
- ابن فارس، أحمد بن زكرياء، معجم مقاييس اللغة، بي جا: دار الفكر، ۶ جلد، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، لسان العرب، بيروت: دارالفكر، چاپ سوم، ۱۵ جلد، ۱۴۱۴ق.
- ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم، الكافي في الفقه، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي العامة، بي تا.
- بحراني، آل عصفور، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع، قم: نشر الميرزا محسن آل عصفور، ۱۴ جلد، بي تا.
- بحراني، يوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۲۵ جلد، ۱۳۶۳ش.
- بستاني، فواد افرام، فرهنگ ابجدى، مترجم مهيار، رضا، تهران: اسلامى، ۱۳۷۵ش.
- بهوتى حنبلى، منصور بن يونس، كشاف القناع عن متن الإقناع، بي جا: دار الكتب العلمية، ۶ جلد، بي تا.
- سبزواري موسى، عبدالاعلى، مهذب الأحكام؛ قم: مؤلف، ۳۰ جلد، ۱۴۱۳ق.
- سبحاني تبريزى جعفر، نظام الطلاق في الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علي، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۵ جلد، ۱۴۱۳ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسایل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۳۰ جلد، ۱۴۱۶ق.
- .....، هدايه الأئمه الى احكام الأئمه، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۸ جلد، ۱۴۱۲ق.
- حماد، نزيه، معجم المصطلحات المالية و الاقتصادية في لغة الفقهاء، دمشق: دار القلم، ۱۴۲۹ق.
- خريمى، سعود بن عبدالله، الموسوعه الجامعه فى الأخلاق و الادب، بي جا: دار الفجر، ۲۰۰۵م.
- خوانسارى، آقاجمال، محمد بن حسين، التعليقات على شرح اللمعة الدمشقية، قم: المدرسة الرضوية، ۱۳۶۴ش.
- خمينى، سيدروح الله، تحريرالوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام خمينى، ۲ جلد، ۱۳۹۲ش.
- .....، البيع، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام خمينى، ۵ جلد، ۱۴۲۱ق.

- .....، مناهج الوصول إلى علم الأصول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام خميني، ٢ جلد، ١٤١٥ق.
- خوئي، سيد ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ٥٠ جلد، ١٤١٨ق.
- .....، منهاج الصالحين، قم: مدينة العلم. آيت الله العظمى الخوئي، ٢ جلد، ١٤١٠ق.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دمشق: دار القلم، ١٤١٢ق.
- زمخشري، محمود بن عمرو، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل بيروت: دار الكتاب العربي، ٤ جلد، ١٤٠٧ق.
- صدوق، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ٤ جلد، ١٣٦٣ش.
- .....، كمال الدين و تمام النعمه، ٢ جلد، چاپ دوم، تهران، انتشارات الاسلاميه، ١٣٩٥ق.
- طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم، العروه الوثقى، بي جا: مؤسسه النشر الاسلامي، ٦ جلد، ١٤٢٣ق.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ٢٠ جلد، ١٤١٧ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ١٠ جلد، ١٣٧٢ش.
- طوسي، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٠ق.
- .....، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: مكتبة المرتضوية، ٨ جلد، ١٣٨٧ق.
- عاملي موسوي، سيد محمد بن علي، مدارك الاحكام، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، المطبعة مهر، ٨ جلد، ١٤١٠ق.
- علامه حلي، حسن بن يوسف، ايضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، قم: اسماعيليان، ٤ جلد، ١٣٨٧ق.
- .....، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسة الإمام الصادق، ٦ جلد، ١٤٢٠ق.
- .....، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: محقق جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي، ٩ جلد، ١٣٧٤ش.
- .....، قواعد الأحكام، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ٣ جلد، ١٤١٣ق.
- فاضل، جواد بن سعيد، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، تهران: انتشارات مرتضوى، ٤ جلد، ١٣٦٥ش.
- فاضل موحدى لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة (الطلاق و الخلع و المباراة و الظهار و الإيلاء و اللعان و المواريث)، قم: مركز فقه الأئمة الأطهار، ١٤٢١ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ١١ جلد، ١٤١٦ق.
- فيض كاشاني محمد محسن، مفاتيح الشرايع، تهران: مدرسه عالي شهيد مطهري، ٢ جلد، ١٣٩٥ش.
- قرطبي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة: دار الكتب المصرية، الطبعة الثانية، ٢٠ جلد، ١٣٨٤ق.
- قريشي سيد علي اكبر، قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ ششم، ٧ جلد، ١٤١٢ق.

- كاساني حنفي، أبو بكر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بي جا: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ٧ جلد، ١٤٠٦ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ٨ جلد، ١٣٦٣ش.
- محقق حلي، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: انتشارات اسماعيليان، ٤ جلد، ١٤٠٨ق.
- مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤ جلد، ١٣٦٨ش.
- مفيد، محمد بن محمد، أحكام النساء، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ق.
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، زبدة البيان في أحكام القرآن، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، بي تا.
- واسطي، سيد محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠ جلد، ١٤١٤ق.
- نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (ع)، ٢٠ جلد، ١٤٢١ق.

#### Persian sources

- Dehkhoda, Ali-Akbar, Dehkhoda Dictionary, Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute, 2 volumes, 2019
- Jaafari Langroudi, Mohammad Jafar, Expanded on Legal Terminology, Tehran: Ganj Danesh Library, 2013.
- Khomeini, Seyyed Ruhollah, Istiftayat (Imam), Tehran: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini, 10 volumes, 2013.
- Safai, Seyyed Hossein and Emami, Asadullah, Family Law Summary, Tehran: Mizan Legal Foundation, 48th edition, 2016.
- Alidoost, Abolqasem, jurisprudence and contract law (general Qur'anic arguments), Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization, second edition, 2015.
- Katouzian, Nasser, introductory course on civil rights (family), Tehran: Yalda Publishing House, 1375.
- Lotfi, Asadullah, Family Law, Tehran: Khorsandi Publications, 2nd edition, 2 volumes, 2013.
- Mohagheg Damad, Mostafa, Jurisprudence Rules (Civil Section), Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt), 2013.
- Makarem Shirazi, Nasser Tafsir Nahosh, Tehran: Islamic Books, first edition, 27 volumes, 1374.
- Montazeri, Hossein Ali, Islamic punishments and human rights, Qom: Arghvan Danesh Publications, 1429 AH.
- Mousavi Bejnvardi, Mohammad, Jurisprudential Rules, Tehran: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works, 2 volumes, 1379.
- Hashemi Shahroudi, Mahmoud, Farhang Fiqh according to the Ahl al-Bayt Madhhab, Qom: Institute of Islamic Jurisprudence on the Ahl al-Bayt Madhhab, 6 volumes, 1382 AH.

### Arabic sources

- The Holy Quran
- Ibn Baraj, Abd al-Aziz bin Nahrir, Al-Muhadzb, Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation, 2 volumes, 1406 AH
- Ibn Saeed, Yahya Ibn Ahmad, Al-Jamae Lal-Sharae, Qom: Institute of Sayyid Al-Shahada (AS), 1405 AH.
- Ibn Faris, Ahmed bin Zakaria, Ma'jam Qa'ays al-Lagha, Dar al-Fakr, 6 volumes, 1399 A.H.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Mokram bin Ali, Lasan al-Arab, Beirut: Dar al-Fikr, third edition, 15 volumes, 1414 AH.
- Abul Salah Halabi, Taqi bin Najm, Al-Kafi fi Fiqh, Isfahan: School of Imam Amir al-Mu'minin Ali Al-A'a, B.
- Bahrani, Al-osfour, Anwar al-Lawa'me fi Sharh Mafatih al-Shar'ee, Qom: Al-Mirza Mohsen Al-Asfour Publishing House, 14 volumes.
- Bahrani, Yousuf bin Ahmad, al-Hadaiq al-Nadrah fi Ahakam al-Utrah al-Tahira, Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation, 25 volumes, 1363.
- Bustani, Fawad Afram, Farhang Abjadi, translated by Mahyar, Reza, Tehran: Islamic, 1375.
- Bhuti Hanbali, Mansour bin Yunus, Kashf al-Qanaa on the text of persuasion, Bija: Dar al-Kutub Al-Elamiya, 6 volumes.
- Sabzwari Mousavi, Abdul Ali, Mohazab Al-Ahkam; Qom: Author, 30 volumes, 1413 AH.
- Subhani Tabrizi Jafar, Nizam al-Talaq fi al-Sharia al-Islami al-Ghara, Qom: Institute of Imam Sadiq (AS), first edition, 1414 AH.
- Shaheed Thani, Zain al-Din bin Ali, Masalak al-Afham ili Tankih Shar'e al-Islam, Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya Foundation, 15 volumes, 1413 AH.
- Horre Amili, Muhammad bin Hassan, detailing the tools of Shi'a to the study of Shari'ah issues, Qom: Al-Al-Bayt Institute of Heritage, 30 volumes, 1416 AH.
- .....The gift of the nation to the rulings of the imams, Mashhad: Astana Al-Razaviya Al-Maqdisa, Islamic Research Council, 8 volumes, 1412 AH.
- Hammad, Nazih, Dictionary of financial and economic terms in the language of the jurists, Damascus: Dar al-Qalam, 1429 AH.
- Kharimi, Saud bin Abdullah, Al-Musua al-Jamia fi al-Akhlaq wa Al-Adab, Dar al-Fajr, 2005.
- Khawansari, Aghajamal, Muhammad bin Hossein, Al-Taliqat Ali Sharh al-Lamaa Al-Damashqiyya, Qom: Al-Madrassa al-Razaviya, 1364.
- Khomeini, Seyyed Ruhollah, Tahrir Al Wasila, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute, 2 volumes, 1392.
- ....., Al-Bai, Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini, 5 volumes, 1421 AH.
- ....., Methods of Approaching to the Science of Fundamentals, Tehran: Imam Khomeini Works Editing and Publishing Institute, 2 volumes, 1415 AH.
- Khoei, Seyyed Abul Qasim, Encyclopedia of Imam Al-Khoei, Qom: Foundation for Revival of Imam Al-Khoei's Works, 50 volumes, 1418 AH.

- ..... , Minhaj al-Salehin, Qom: Madinat al-Alam. Grand Ayatollah Al-Khoei, 2 volumes, 1410 AH.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Damascus: Dar al-Qalam, 1412 AH.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Amr, al-Kashf on the facts of Gawamaz al-Tanzir, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 4 volumes, 1407 AH.
- Sadouq, Muhammad Bin Ali, Man La Yahdara al-Faqih, Qom: Al-Nashar Islamic Foundation, 4 volumes, 1363.
- ..... , Kamal al-Din and Tammam Al-Neameh, 2 volumes, second edition, Tehran, Al-Islamiya Publications, 2016.
- Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, Al-Arwa Al-Wathaghi, Biyaba: Al-Nashar al-Islami Institute, 6 volumes, 1423 AH.
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society of Teachers, fifth edition, 20 volumes, 1417 AH.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, Al-Bayan in Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications, 3rd edition, 10 volumes, 1372.
- Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Nahiya fi Majdar Fiqh and Al-Fatawi, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1400 A.H.
- ..... , Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah, Tehran: Al-Mortazawiyya School, 8 volumes, 1387 AH.
- Ameli Mousavi, Seyyed Muhammad Bin Ali, Dokram al-Ahkam, Qom: Al-Bayt Foundation for Revival of Tradition, Mehr Press, 8 volumes, 1410 AH.
- Allameh Hali, Hasan bin Youssef, Izbah al-Fawadee fi Sharh al-Qazalat al-Qasas, Qom: Ismailian, 4 volumes, 1387 AH.
- ..... , Tahrir al-Ahkam al-Sharia Ali Madhhab al-Imamiya, Qom: Al-Imam al-Sadiq Foundation, 6 volumes, 1420 AH.
- ..... , Varifal al-Shi'a fi Ahkam al-Sharia', Qom: Scholar of the Madrasin Society of Qom Seminary, Islamic Publications Office, 9 vols. 1374
- ..... , Al-Ahkam Rules, Qom: Al-Nashar Islamic Publishing House, 3 volumes, 1413 AH.
- Fazel, Javad bin Saeed, Masalak Al-Afham to Ayat Al-Ahkam, Tehran: Mortazavi Publications, 4 volumes, 1365.
- Fadel Mowhedi Lankarani, Muhammad, Detail of the Shari'ah (divorce, al-khole, al-mobarat, al-Zahar, al-eellaa, al-L'an, and al-Mawareeth), Qom: Center for Jurisprudence of the Imams of Al-Atahar, 1421 AH.
- Fazel Handi, Muhammad bin Hassan, Kashf al-Latham on the rules of al-Ahkam, Qom: Al-Nashar Islamic Institute, 11 volumes, 1416 AH.
- Faiz Kashani Mohammad Mohsen, Mofatih al-Sharia, Tehran: Shahid Motahari High School, 2 volumes, 2015.
- Qortubi Shams al-Din, Al-Jamae Lahkam al-Qur'an, Cairo: Dar al-Kutub al-Masrya, second edition, 20 volumes, 1384 AH.
- Qureshi Seyyed Ali Akbar, Quran Dictionary, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya, 6th edition, 7 volumes, 1412 AH.
- Kasani Hanafi, Abu Bakr Ibn Masoud, Bada'e al-Sana'e in the Order of the Laws, Dar al-Kutub Al-Elamiya, second edition, 7 volumes, 1406 AH.



- Kolini, Muhammad bin Yaqub, Al-Kafi, Tehran: Dar Al-Katb al-Islamiyya, 8 volumes, 1363.
- Mohaghegh Hali, Jafar bin Hasan, Islamic Laws in Halal and Haram Issues, Qom: Ismailian Publications, 4 volumes, 1408 AH.
- Mostafavi, Hassan, Research in the words of the Holy Qur'an, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, 14 volumes, 1368.
- Moufid, Muhammad bin Muhammad, Ahkam al-Nisa, Qom: Al-Anqar-e-ul-Alfiyyah Al-Shaykh al-Moufid, 1413 AH.
- Muqaddis Ardabili, Ahmed bin Muhammad, Zubadah al-Bayan fi Ahkam al-Qur'an, Tehran: Al-Murtazawiyya Library for the Revival of Al-Jaafriya.
- Waseti, Seyyed Mohammad Morteza, Taj al-Arus Man Jawahar Al-Qamoos, Beirut: Dar al-Fakr Lal-Tapran and Al-Nashar and Al-Tawzii, 20 volumes, 1414 AH.
- Najafi, Mohammad Hasan, Jawaharlal Kalam in the Explanation of the Laws of Islam, Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopaedia on the Religion of Ahl al-Bayt (AS), 20 volumes, 1421 AH.

پایگاه استنادی نشریه